



۲۰۱۴/۰۳/۲۸



داؤد موسی

مبحثی در قوم گرایی

راست اگر بگویم، خلاصه قضیه ازین قرار است که چیزی آقای فرید یونس نوشتند و چیزی هم من به جواب شان نوشتم. مگر در همین کج دار و مریز قطعه آقای یونس فلاشی دار برآمد. یعنی ایشان با استفاده از لب دیگر خنجر خود که پروگرام تلویزیونی شان باشد، مرا متهم به قوم پرستی ساختند.

خوبست. میگویند سیل (سیر) هم سیل است و سرگردانی هم سیل است. باید به عرض شان برسانم که من از موضوعات قومی آنقدر به دور افتاده ام که از میان دوستان بسیار نزدیکم، به غیر از آنانی که نام فامیلی قومی (از قبیل، تره خیل، بارکزی، نورزی، هودخیل، پوپل و غیره) دارند، نسبت قومی دیگران را اصلاً نمی دانم.

حالا که سر صندوق پاندورا^(۱) را باز کردم، بهتر است مطلبی در تاریخ قوم گرایی نیز بنویسم. رومن ها از خیلی زمان ماقبل میلاد مسیح معتقد به پرنسیپ گنز^(۲) بودند. و آن پنداری بود که یک قوم دارای نام و دین مشترک خود را از طریق سلسله نسل مردان به یک جد مشترک می پیوستند. درین پندار، گویا وجود مادر به منزله یک مزرعه بی بود به غیر از آنچه که مرد دان می کاشت، خاصیت دیگری بر آن علاوه کرده نمی توانست. همین عقیده مرد سالاری در میان بسا ملل دنیای سوم، و به عین شکل در بعض اقوام کشور ما نیز هوا خواه فراوان دارد. مثلاً در میان اقوام پشتون به هر قومی که پدر وابسته بود، اولادش نیز الزاماً از همان قوم شمرده می شود.

مثال برجسته تر آن تا امروز هم در اقوام عرب وجود دارد. منتهی به این تفاوت که آنانی که به دلیل نسبت خود به پیغمبر اسلام (ص) بر دیگران فضل می فروشند، سه نکته برجسته ذیل را در نظر نمی گیرند:

- یکی این که از پیغمبر اسلام کدام اولاد ذکور باقی نماند تا نمایانگر سلسله لاینقطع مرد این مرد این مرد ... باشد.
 - نکته دوم این که خداوند در آیه ۱۳ سوره الحجات در خطاب به نسل بشر می فرماید که "ما شما را از یک زن و یک مرد آفریده و به شعب و قبائل مختلف تقسیم نمودیم تا یک دیگر را بشناسید. در واقع بهتر شما به نزد خداوند (ج) متقی تر شمامست."
 - سوم هم این که همین حضرت خلیفه چهارم (رض) که بعد از خود آن حضرت (ص) در سلسله و شجره اولاد نبی مقبول اولین مرد می باشد، فرموده است: «شرافت الانسان بالعلم والادب، و لا بالمال والنسب.» یعنی (شرافت انسان به علم و ادب است و نه به مال و نسب.)
- یعنی او خودش می گوید که به رسیدن نسب تان به من یا به بهترین مخلوقات (ص) بر شرافت شما نمی افزاید مگر این که توأم با علم و ادب باشید.

علمای جنتیک می گویند که تمام موجودات حیه دو جنسه، اعم از حیوان و نبات جین^(۳) های خود را بصورت ۵۰ - ۵۰ فیصد از همان جنس ماده و نری که موجود را بوجود آورده اند می گیرد. این قاعده تا کنون قابل تعدیل نبوده،

(۱) پاندورا در داستان های اساطیر یونان اولین زنی بود که وولکان (خدای آتش) آفرید و جوپیتر یا زوس (خدای خدایان) صدوقه سر بسته به او هدیه نمود که در آن همه بدبختی های عالم انباشته بود. بعداً آن زن را به نزد اپی میه اولین مرد داد. اپی میه آن سر صندوق را کشود و این عمل او آغاز همه آلام نسل بشر گردید. طوری که می بینیم، این داستان در کل شباهت زیادی به داستان آدم و حوا (ع) و خوردن گندم توسط حضرت حوا دارد.

Gens (۲)

(۳) جین ها عبارت از هزاران ساختمان های میکروسکوپی در وجود حیوان و نبات می باشند که هر یکی آن عامل انتقال خواص بخصوصی از یک نسل به نسل دیگر می باشد. بصورت مثال در تشکیل موی در وجود انسان، جین های مختلف مؤلف اند تا هر یک شان به نوبه خود رنگ، ضخامت، جلا، چربی، جعد (مرغولگی) و غیره را بصورت ارچل از پدر، مادر و یا نسل های ماقبل شان به نسل جدید انتقال دهد. ثابت گردیده که برای خواص

پس اگر ما یک انسان یا حیوانی را می بینیم که ظاهراً صد در صد شبیه پدر خود می باشد، این تشابه ظاهری به این معنی است که همین موجود در ساختار اناتومیک و فزیولوژیک پنهان خود به همان اندازه شباهت به مادر خود هم دارد که همان توازن ۵۰ - ۵۰ را پوره کند.

پس می بینیم که آنچه که علم مودرن کشف نموده با توافق تام با گفته ۱۴,۵ قرنی احسن الحدیث قرآن و خلیفه چهارم می باشد. بدین معنی که در شخصیت یک انسان، آنچه که او را بر دیگران کرامت می دهد خارج از ساختار فیزیکی و بیولوژیکی او (طبیعت) بوده، و آن چیزی به جز از تعلیم و تربیت نیست.

این عقیده نیز در میان ملل مختلف جهان وجود دارد که فلان قوم روی هم رفته دارای فلان خاصیت (مثبت یا منفی) می باشد. مثلاً در انگلستان مردم سکاتلند و در کندهار قوم هوتک به خست و امساک متهم می باشند. این اتهام اگر راست هم باشد، تا اندازه ای قابل توجیه است. در ادوار قدیم که وسائط حمل و نقل دسته جمعی در اختیار ملل جهان قرار نداشت، اکثر مردم از گهواره تا گور از محل، حتی از قریه خود هم فراتر نمی رفتند. پس همه ازدواج ها از میان یک عده محدود مردم صورت گرفته، و اگر یک پدرکلان دارنده یک خاصیتی برای خود میبود، وقتی نواده های او با همدیگر ازدواج میکردند، همان جین مشترک "قمچین" گردیده و آنقدر در نسلهای مابعد تبارز مینمود که امکانات همگونی (و حتی هم شکلی) بین همه اهل همان منطقه را فراهم می ساخت. یک مثال این مدعی را میتوان در منطقه اپنزل (Appenzell) در کشور سویس دید که تعداد مردان و زنان کوتاه قد در میان شان بسیار زیاد است. مثال دیگر آن عبارت از مردم (ماسای) در افریقای شرقی می باشد که این بار مردم این طائفه اکثراً نحیف و بسیار بلند قد می باشند.

با به میان آمدن انقلاب صنعتی در اروپا، و مخصوصاً ایجاد فابریکات صنعتی، ضرورت مبرمی به کارگران اعم از مرد و زن پیدا شد. چون نفوس شهرهای کوچک آن زمان جواب گوی تقاضا برای کارگران مورد ضرورت را نداشت، میلیون ها نفر از روستا ها به شهرهای صنعتی روی آوردند. این پروسه را مخصوصاً اختراع ریل و خط آهن سرعت بخشید زیرا دیگر لازم نبود که مردم تنها یا در گروپ های کوچک روی جاده های خراب از یک جا بجای دیگر سفر کنند.

همین تجمع مردم از مناطق دور دست باعث آن گردید تا جین های مختلف از اثر ازدواج بین مردم نا متجانس با هم خلط گردیده و خاصیت جین چنین است که مثل نظر و عقیده از اثر تنوع، رشد و ارتقاء می نماید، در نتیجه از همین لحاظ و نتایج دیگر از قبیل ترقیات در خدمات صحتی، محیط زیست، خوراک، سپورت و غیره این رشد به حدی رسید که در کشور امریکا از اول قرن بیستم تا اخیر آن سن اوسط به دو برابر ارتقاء نمود. نسل انسان تنومند تر قدبلند تر گردید.

بر گردیم به کشور خود ما. در میان پشتون ها یک نام دیگری برای لفظ قوم وجود دارد که آن را "اصل" می گفته و می پرسند "په اصل خوک پی؟" یعنی از کدام قوم استی؟ هم ردیف با همین کلمه، اصطلاح "اصل و کم اصل" نیز وجود دارد که نظر به آن هر شخص قوم خود را اصل و دیگران را کم اصل می پندارد. حال اگر ما به این عقیده شویم که جد امجد فلان قوم که بهمدان بابا نام داشت، انسان واقعاً اصیلی بود. همینکه جین بهمدان بابا با جین خانمش خلط شده، دیگر اختیار از دست بهمدان بابا به دست تقدیر انتقال می نماید. زیرا ما دیگر نمی دانیم که در وجود طفل جدید او بر مبنای پرنسیپ ۵۰ - ۵۰ کدام جین خوب یا بد از کدام یکی از والدین به کجای طفل انتقال نموده است. به اصطلاح عامیانه بعضاً از آیین (آهن) ... می ماند.

نوع بشر در طی تاریخ قرن های گذشته همواره سعی نموده تا از حیواناتی مثل اسب، سگ، مرغ، گوسفند و نباتاتی مثل گل، درخت میوه و غیره نسل خوب بگیرد. اما نتیجه این همه نسل گیری ها نیز همیشه مثبت نبوده، بلکه ارجل بوده است. درین تجارت اگر نتیجه آن اسب خویتر می بود، مرکوب سواری خان صاحب می شد، و الا به کراچی می بستندش. با به میان آمدن هنر انجینیری جنتیک در اواخر قرن گذشته، این طلسم برای بار اول شکست و انسان توانست تا جین های خوب پدر و مادر را در نسل جدید به دلخواه خود پیوند و جا بجا نماید.

غیر فیزیکی از قبیل قریحه، جود، هوش و نکاویت نیز جین های بخصوص و قابل مهار کردن وجود دارند. عملیه اخیر الذکر توسط پروسه انجینیری جنتیک "باز سازی" یا متفاوت از آنچه که خالق او در بطن مادر نصیب انسان کرده بود، صورت می گیرد.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

یک دانشمند سکات لندی بنام این ویلموت در سال ۱۹۹۶ برای بار اول موفق گردید تا از حجره وجود یک گوسفند میش یک بره جدید را بوجود بیاورد که بکلی شبیه مادر بود. درین تجربه پای حیوان نر اصلاً دخیل نبود. نتیجه انقلابی که این موفقیت داکتر ویلموت به وجود آورد اینست که اگر روزی نسل بشر در شرف زوال قرار بگیرد و همه مردان از اثر جنگ و یا مرض و آفات سماوی از بین بروند، باز هم جنس زن می تواند از وجود خود نسل آینده را بسازند.

پس به این نتیجه می رسیم که پندار قوم پرستی زاده مستقیم پندار مردسالاری بوده و یک تیوری در مورد ایجاد مرد سالاری در میان ابناء بشر چنین است که می گویند تا ۴۰۰۰ سال قبل جوامع بشری همه گرویده عقیده زن سالاری بودند. در جنوب فرانسه یک تعداد زیاد مجسمه های خدایان باشندگان هزاران سال قبل بدست آمده که همگی شان زن بودند. این برای آن که تا زمانی که انسان تنها از طریق زراعت امرار معیشت می نمود، وجود زن را چون زمین فرا آورنده جمیع خوبی هایی که وجود ما بدان وابسته است می شمردند. وجود آلهات از قبیل ایزس (Isis) در مصر، اندرا (Indra) در هند، ایشتار (Ishtar) به نزد سومری ها و بابلیان به زعم مدعیان همین نظر شاهد مدعای شان می باشند.

اما وقتی انسانان بعضی از حیوانات را اهلی ساخته و صاحب رمه ها شدند، هر باری که در یک منطقه، خشک سالی پدید می شد، رمه داران مجبوراً از ساحة تصرف خود فراتر رفته و داخل قلمروی قبیله دیگری می شدند. همین حرکت موجب منازعه و جنگ گردیده و درین مقطع چون وجود زن جوابگوی مقابله با مردان نبود، دست بالا از آن جنس مرد گردید و پندار مرد سالاری از همین روز به بعد دامن گیر نسل بشر گشت.

نظر علمی دیگر مشعر برین است که نسل انسان وقتی از تغذیه از میوه بالای درختان به پایین آمده و جاگزین مغاره های کوه شد، دیگر زن حامله نمی توانست از غار بیرون رفته و برای کسب معاش با دشمنان و حیوانات درنده دست و پنجه نرم کند. لهذا این وظیفه بر دوش مرد افتاد که در نیایان به مرور قرن ها مرد صاحب زور و اندام تنومند گردید. با اتکاء به همین قدرت باد آورده خود مرد بالاخره به این عقیده شد که نه تنها جنس زن ضعیف البنیه بوده، بلکه ضعیف العقل نیز می باشد.

ناین همه مدعیات علی الرغم این که در تشکیل وجود حیوان و انسان نقش مرد تنها همان یک دانه سپرم (نطفه) میکروسکوپیکی می باشد که باعث القاح تخمه جنس ماده می گردد. این سپرم از نظر فیزیکی یک بلیونم حصه وجود ما را هم تشکیل نمی دهد. افزون بران، خالق لایزال ماشین آدم سازی را تماماً در وجود زن تعبیه نموده است و نیز قسمت عمده تشکل شخصیت ما که در دو سه سال اول طفلی تکامل می نماید نیز در آغوش زن بسر می رسد.

ببینید از اول این نوشته که از عقیده گنز رومن ها حرف زدیم که دست زن را اصلاً در تشکیل نسل بشر دخیل نمی دانستند، تا این جا رسیدیم که یک عالم بشریت خالی از وجود مرد نیز متصور بوده می تواند. بدون همان مردی که از کرده او جنس بشر در صد قرن اخیر تنها ده قرن آن را در صلح و نود قرن متباقی را در جنگ سپری نموده است. از نود قرن متباقی نیز ۹۰ فی صد آن را به جنگ روی این که "خدای من از خدای تو بهتر است" بسر رسیده است.

پس جناب داکتر صاحب عزیز من!

قومیت کدام پدیده ای مثل فرق نژادی نیست که آن را بتوانیم در کدام لابراتواری یا از روی خصوصیات فیزیکی (رنگ پوست، شکل موی، مقاومت یا عدم آن در قبال بعضی امراض و غیره) ثابت نماییم. اگر ما دو تا دوگانگی هم شکل اعم از زن یا مرد را از آغوش مادر گرفته و در دو محیط و کلتور کاملاً بیگانه و متفاوت تعلیم و تربیت بدهیم، در پایان کار خواهیم دید که از کلتور و عقاید محیط والدین او کوچکترین اثری نیز در عقائد و خصلتس دیده نخواهد شد.

توصیه من به جناب داکتر صاحب - که می دانم سخت گرویده مسائل قومی می باشند، اینست که ایشان نیز روی چنین مسائل بی معنی و تفرقه انگیز وقت خود و دیگران را ضایع نکنند. الله یاور.

پایان

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ